

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از تعطیلات، بحث در ادله اخباریها بر عدم حجیت ظواهر قرآن کریم بود. آخرین دلیلی که بررسی شد، استدلال اخباریها به برخی از روایات، مانند روایت «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» و «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» بود که پاسخ آن را نیز بیان کردیم.

دلیل عدم ذکر روایات دالّ بر حجیت ظواهر قرآن توسط اخباریها

قبل از اینکه وارد دلیل دیگر اخباریها شویم، نکته مهم این است که اخباریها با این که تبخّر زیادی در روایات و اخبار داشتند، چرا روایاتی که دلالت بر عکس این مطلب - یعنی حجیت عمل به ظواهر قرآن - دارد را متعرض نشدند؟ در جواب عرض می‌کنیم: روایات دیگر به چهار طایفه تقسیم می‌شود که عمده آنها را مرحوم مجلسی در جلد 89 بحارالانوار آورده‌اند. طایفه اول، روایاتی است که در تدبّر در قرآن ترغیب می‌کند؛ حالا غیر از خود آیات شریفه قرآن که امر به تدبّر در کتاب می‌کند، روایاتی داریم که در این مسئله ترغیب می‌کند. مثلاً در جلد 89 صفحه 177 بابی دارد به نام باب « فضل الحامل القرآن و العامل به »، روایاتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که حضرت فرمود: « الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة »؛ حافظی که در روایات بیان می‌کند فقط کسی نیست که آیات را حفظ و در ذهنش بسپارد، شاید مرحله ضعیفش هم این باشد که منظور از حافظ قرآن، یعنی حامل قرآن، کسی که معانی آیات شریفه قرآن را در قلبش قرار می‌دهد و کسی که عامل به کتاب است؛ و از این استفاده می‌شود که نوع مردم یا همه مردم می‌توانند عامل به قرآن و حامل قرآن باشند.

یا روایتی که ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند که: « أشرف أمتي حملة القرآن وأصحاب الليل » یعنی بزرگان امت پیامبر کسانی هستند که حمله قرآن هستند و اصحاب لیل و اهل نماز شب هستند. این روایات دلالت بر این دارد که به قرآن عمل شود. بنابراین، اولاً از روایت استفاده نمی‌شود عمل به قرآن اختصاص به معصومین (ع) دارد؛ یا حامل قرآن بودن اختصاص به معصومین (ع) دارد؛ و معلوم می‌شود يك مرتبه از فهم قرآن هست که برای عموم مردم است، چه معصوم و چه غیر معصوم. و ثانیاً از روایات استفاده نمی‌شود که مراد، فقط عمل به نصوص قرآن است، بلکه می‌گوید به همه کتاب می‌توان عمل کرد؛ چون کسی که يك آیه را عمل کند و صد آیه را کنار بگذارد، به او عامل به کتاب نمی‌گویند؛ عامل به قرآن یعنی کسی که به همه قرآن عمل کند، یا بالفعل و یا بالقوه صلاحیت عمل به آیات قرآن را دارد. ما هنگامی که این دو نکته را ضمیمه کنیم، از آن استفاده می‌شود که ظواهر قرآن برای عامل به قرآن، حجیت و اعتبار دارد.

کلام مرحوم شهید صدر در نسبت بین این طایفه از روایات و روایات ناهیه

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که بین این طایفه از روایات و روایاتی که می‌گفت « **انما يعرف القرآن من خوطب به** » چیست؟ مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) فرمودند: نسبت بین آنها نسبت عام و خاص من وجه است؛ ماده اجتماعشان در نصوص قرآن است که هر دو طایفه می‌گویند آنها را همه می‌توانند بفهمند؛ و ماده افتراق در ظواهر است که این روایات می‌گوید نوع مردم می‌توانند آنها را بفهمند و عامل به آن باشند، اما روایات « **انما يعرف القرآن...** » می‌گوید نه؛ و ماده افتراق روایات « **انما يعرف القرآن...** » آیاتی است که مجمل است و معانی متعدده دارد که ائمه معصومین باید معنای آنها را روشن کنند که کدام معنا مراد است. پس، نسبت به این دو طایفه می‌شود عام و خاص من وجه؛ و در عام و خاص من وجه، قاعده این است که در مورد اجتماع، هر دو قاعده تعارض و تساقط می‌کنند. آن وقت در اینجا آیا می‌توانیم بگوییم بعد از اینکه این دو طایفه تعارض و تساقط کردند، برویم سراغ سیره عقلا که بر حجت ظواهر بنا شده است؛ سیره عقلا بر این است که « **کل ظاهر حجة** » می‌خواهد ظاهر کلام متکلم عادی باشد یا ظاهر قرآن باشد.

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که اگر گفتیم نسبت بین این دو طایفه، عام و خاص من وجه است و در ماده اجتماع، تعارض و تساقط می‌کنند، در باب تعارض بیان شد که مراد از تساقط، تساقط فی الجملة است؛ یعنی الآن بالفعل این دو در ماده اجتماع از حجت ساقط می‌شوند و معنای تساقط این نیست که اصلاً روایت این چنینی نداریم. لذا، بیان شد که اگر قول ثالثی در میان باشد، همین دو روایت اجماع مرکب بر نفي قول ثالث دارد و حجتشان نسبت به نفي قول ثالث باقی است. بنابراین، می‌خواهیم بگوییم اگر در مورد اجتماع تعارض و تساقط کردند، نمی‌توانیم سراغ سیره عقلا برویم؛ چون سیره عقلانیه نیاز به احراز عدم ردع شارع دارد و در اینجا روایاتی که می‌گوید « **انما يعرف القرآن من خوطب به** » صلاحیت ردع سیره عقلانیه را دارد ولو بنحو احتمال. یعنی می‌گوییم اگر از ما بپرسند که در شرع چیزی وجود دارد که از آن بوی ردع سیره عقلانیه در باب ظواهر بیاید، می‌گوییم بله، این روایات چنین هستند. قیاسش مثل جایی می‌شود که می‌گوییم اگر کلام متکلم محفوف به چیزی باشد که یصلح للقرینه، در این صورت ظهور کلام او اعتباری ندارد.

بررسی کلام مرحوم شهید صدر

نکته‌ای که اینجا می‌خواهیم اضافه کنیم، این است که آیا واقعاً نسبت به این دو طایفه، عام و خاص من وجه است، یا اینکه نسبت بین این دو طایفه، نسبت تباینی است؟ ما «**يعرف**» را در روایت « **انما يعرف القرآن...** » به تفسیر معنا کردیم، مخصوصاً با قرآنی که داشتیم، گفتیم بالاخره قتاده به حساب خودش عالم و فقیه بوده و می‌توانسته ظواهر تعابیر عربی قرآن را بفهمد، اما حضرت به او فرمود: « **ما ورتك من كتاب الله من حرف انما يعرف القرآن من خوطب به** »؛ لیکن در این روایات حملة القرآن و العامل بالقرآن، مراد ظواهر قرآن است که نیازی به تفسیر ندارد. بنابراین، بگوئیم این دو طایفه از اخبار دو مورد جداگانه دارند و نسبتشان تباین است. روایات حملة القرآن و عامل به قرآن بیان می‌کنند که همه می‌توانند ظواهر قرآن را بفهمند و بدانها عمل کنند.

طایفه دوم از روایات، در باب معاملات، در باب شروط در کتاب مکاسب خواندید که شرط باید شرط صحیح باشد و یکی از معیارهای شرط صحیح این است که مخالف با کتاب نباشد؛ اگر شرطی مخالف با کتاب بود، شرط فاسد است؛ و بر این اساس، این بحث را مطرح می‌کنند که آیا شرط فاسد، مفسد عقد هست یا مفسد عقد نیست؟ حال از اخباری‌ها سؤال می‌کنیم که شما با این روایات چه می‌کنید؟ روایاتی که می‌گوید شرط اگر مخالف با کتاب باشد، فاسد است؛ اگر ما نتوانیم ظواهر آیات قرآن را بفهمیم، از کجا می‌توانیم بفهمیم این شرط مخالف است و یا موافق؟ بنابراین، ظواهر کتاب را باید بتوانیم بفهمیم و برای ما حجت هم باشند.

نظر مرحوم شهید صدر در مورد طایفه دوم

اینجا يك دقتي مرحوم صدر دارند که فرمودند: در این روایات آمده است « **الشرط المخالف لكتاب الله** » و در « کتاب الله » دو احتمال وجود دارد؛ يك احتمال همین الفاظي است که در قرآن آمده است و احتمال دوم مداليل این الفاظ است. فرقی این است که اگر گفتیم مراد از « کتاب الله » یعنی همین الفاظ، البته روشن است که الفاظ بدون مدلول نمی شود، و در این صورت، در مقابل اخباري دليل خیلی روشني داریم و می گوییم خود ائمه (ع) فرمودند اگر شرطی با قرآن - یعنی الفاظ آیات - مخالف بود، فاسد است. اما اگر گفتیم مراد از « کتاب الله »، مداليل الفاظ است، اخباري ها می توانند به ما بگویند مداليل الفاظ منافاتي ندارد با این که این مدلول را باید « من خوطب به » باید معین کند. امام (ع) می فرماید شرطی که با مدلول قرآن مخالف باشد، اما مدلول قرآن را چه کسی باید معین کند، در این روایات نمی گوید.

این احتمال در اینجا جریان پیدا می کند و روی این احتمال می گویند دیگر نمی توانیم به طایفه دوم از اخبار در مقابل اخباري تمسک کنیم. به نظر ما، ولو حالا این دقتي بوده که ایشان فرمودند؛ اما اگر ما احتمال دوم در کلام ایشان را هم بگوییم، باز مجالي برای این معنا وجود ندارد؛ یعنی اگر گفتیم مراد از کتاب الله، مداليل کتاب است، باز مجالي برای عدم اعتبار این طایفه نیست؛ برای اینکه درست است این فرض در مقام این نیست که بگوید چه کسی مدلول را روشن می کند، اما ما روایات شروط را ملاحظه کنیم معلوم می شود که این روایات می گوید وقتی شما به قرآن مراجعه کنید، خودتان می توانید بفهمید این شرط موافق با قرآن است یا مخالف. بنابراین، دیگر مجالي بر اینکه بگوییم مراد از کتاب الله، الفاظش است یا مداليل، و بخواهیم طبق احتمال دوم بگوئیم این طایفه به نفع اخباري ها می شود، دیگر مجالي برای این نیست. یا این روایت معروف که ظاهراً از امام باقر (ع) باشد « **اذ التبست علیکم الفتن كقطع الليل المظلم فعليکم بالقرآن** »، علیکم بالقرآن یعنی عمل به قرآن کنید و این بدان معناست که شما می توانید ظاهر قرآن را بفهمید و به قرآن عمل کنید. و السلام.